

و مدیریت محصولات فرهنگی و ارائه و اجرای شان در سطح بین الملل توجه بیشتری دارند؛ به ویژه در مورد تئاتر که نه تنها در سبد معیشت مردمان جایی ندارد بلکه بسیار امر مغفولی مانده است.

سارامقدم:

هر شب مسئولیتم نسبت به شب گذشته بیشتر می شود

از آشنایی با دکتر دریایی و ورود به این گروه بگویید.
وقتی در مقطع کارشناسی بودم دکتر دریایی مدیر گروهمان بودند و جشنواره های نمایشنامه خوانی متفاوتی را در مقاطع مختلف برگزار می کردند که من از طریق اساتید مختلف در این جشنواره ها به عنوان بازیگر حضور داشتم و در همین راستا شرایطی بوجود آمد که در یکی از نمایشنامه خوانی هایی که متعلق به خود دکتر دریایی بود بتوانم با ایشان همکاری کنم و بعد از آن خواستند که متن شاه اوپورا مطالعه کنم و ۵ روز به من فرصت دادند تا متقاعدشان کنم که برای نقش مناسب هستم. پس از اجرای این نمایش در ایران و ارمنستان همکاری دیگری در جشنواره آیینی سنتی داشتیم تحت عنوان از دهاک که همکاری موفقی بود و نه فقط من بلکه چند نفر از بازیگران دیگر نمایش اوپو هم با ایشان دوباره همکاری داشتیم، ولی بیش از همه این اتفاق خوشایند برای من رخ داد و فکر می کنم علاوه بر اینکه دکتر همیشه به من عنوان دانشجوی شان لطف دارند و معنقدند که من لایق هستم نسبت به جایگاهی که در اختیار گذاشته اند پارامتر دیگری دخیل بوده که آن استمرار و جدیت من در امر هر تولید، اجرا و پژوهشی ست که خود دکتر دریایی در دست داشتند نه صرفاً در بازیگری.

برای اجرا کدام ویژگی در شخصیت مارگريت از نظر شما بسیار جذاب بود؟

واقعیت این است که مارگريت با توجه به تفاوت های زیادی که با خودم داشت چه در اجرا و چه در ابعاد روانشناختی و ظاهری برایم بسیار جالب بود. این کاراکتر از نظر سن، رفتار و تفکر تفاوت های زیادی با من دارد که این بسیار چالش برانگیز است و جای بازی زیادی به من می داد.

آیا برای رسیدن به نقش در اثری که بر اساس مطالعات و تمرینات تجربی شکل می گیرد تمرینات متفاوت و شیوه های جدیدی مورد استفاده قرار می گیرد؟

در فیلدی که گروه ما برای فعالیت انتخاب کرده است مطالعه نقش مهم و موثری را در پیشبرد فعالیت های اجرایی گروه دارد. در واقع مطالعاتی که دکتر دریایی برای ما در نظر می گیرند و پیشنهادهای که دارند و مقالاتی که در اختیار ما می گذارند به آمادگی روحی و جسمی ما کمک می کند و علاوه بر این متدهای تمرینی ایشان متفاوت از گروه های دیگری ست که من تاکنون با آنها همکاری داشته ام همینطور ابعاد روانشناختی بازیگر برایشان در طول پروسه تمرین بسیار مهم است. در کنار تمرینات بدن و بیان در هر پروژه ای که حضور داریم کاملاً مثل یک خانواده به ابعاد روحی روانی بازیگران توجه می شود و می توانم به ضرس قاطع بگویم که هر پروژه ای که با ایشان کار می کنیم مانند یک تریبی است.

با توجه به نظرات مخاطبین به جرات می توان گفت که موفق ترین بازیگر این نمایش از نگاه تماشاگر شما هستید تاثیر این باز خورد چیست؟

باعث افتخار من است که نظر مخاطب اینطور است البته که این مسئولیت بزرگی برای من ایجاد می کند حتی همین الان هر شب اجرا مسئولیتم نسبت به شب گذشته سنگین تر می شود. هم به این علت که انتظار بیشتری از خودم دارم و هم به این علت که مخاطبانی لطف کرده اند و مرا دیده اند و اجازه داده اند که در مقابل شان خودم باشم یا تمام انرژی که برای نقشم در نظر گرفته ام و این کار مرا بخصوص در مورد پروژه ای که در آینده بخواهم در آن حضور داشته باشم سخت تر می کند.

حکایت زیست استاد بهرام بیضایی است که در اجرای کتاب پژوهشی «نمایش در ایران» -نگاشته به سال ۱۳۴۴/ایشان- در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ در تالار حافظ به مثابه یک آزمایش «تئاتر پست دراماتیک» با گوشت، پوست، خون و استخوان قابل درکش ساختم. تاریخ گواه خواهد بود بر نامردمی.

اگر دوست دارید که از طریق رسانه ما با مخاطبان و یا مسئولان هنری کشور سخنی بگویید بفرمایید.

خواهشی دارم که شاید ثبت شود برای آینده. برای پاسداشت، نگهداشت و حفظ ارزش های نمایش های آیینی-سنتی /اروالی و قراردادی مان در این کشور؛ پلی به معاصریت در واقع آنجایی شکل می گیرد که ما بتوانیم داشته ها و تجربه های زیسته های آیینی-سنتی و ملی خودمان را با زبان نظریه های روز دنیا که در دپارتمان های تخصصی دانشگاهی حوزه هنر های دراماتیک و اجرایی (پرفورمیتیو آرت بیشتر منظورم است نه صرفاً دراماتیک آرت) هم راستا کنیم و محصولات ارزشی فرهنگی خودمان را با زبانی ارائه کنیم که اگر شما از من بپرسید برای فرستادن ژنرال مجهول به جشنواره های بین المللی فکری دارم من نگویم «نمی دانم». اگر مخاطبان علاقه مند شما که بیشتر متمایل به تفکر و پژوهش هستند؛ یک جستجوی ساده در هر پلتفرمی داشته باشند می بینند که در دنیا با این شیوه اجرایی و تکرر بخشی به شخصیت ها و امکان خوانش پست مدرنیستیک از این اثر را تا کنون کسی اجرا نکرده؛ اما متأسفانه در کشور ما همیشه مرغ همسایه غاز است و هیچوقت ارزش ها و داشته های خودمان را ندیده ایم و هیچ انگاشته ایم. خواهشی که از دوستان و مسئولین در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی دارم: رایتان فرهنگی ایران که در کشورهای مختلف هستند نگاهی به انتخاب و ارائه محصولات تئاتری و فرهنگی کشور با زبان روز دنیا داشته باشند؛ این که ما صرفاً فقط یک سری مدل /الگوهای تکرار شونده از نمایش های مان را در جهان ارائه می داریم در سست که ارزشمند است؛ اما باید بستری هم باشد به جای آنکه افراد به صورت شخصی ناگزیر شوند با هزاران دغدغه و هزینه بروند و برای کشور شان افتخار آفرینی کنند مورد حمایت سازمانی قرار گیرند حتی اگر روابط سازمانی نداشته باشند و شاید اساساً مشکل اینجاست که این افتخار آفرینی جهانی در کشور ما افتخار آفرینی محسوب نمی شود و مردمان از قهرمانان تئاتری خود تجلیل و تقدیر نمی دارند؛ گویی که دکمه تجلیل از این «ارزش افزوده فرهنگی بین المللی» خاموش است. من خواهش می کنم دوستان و مسئولینی که این سطور را می خوانند لطفاً به این موضوع

اصل معنادار دارد.

شما گروهی به نام «گروه تئاتر پیوونتوس» دارید آیا بازیگران نمایش تان همگی از همین گروه هستند؟

در ساختار استقرار گروه های نمایش در شهرستان که ما جزو شهرستان شمیرانات هستیم باید ۹ عضو اصلی داشته باشیم که بالای پانزده سال فعالیت هنری داشته اند، خودم و بقیه دوستان اعضای اصلی و هیئت موسس را تشکیل می دهیم و ۳۰ تن هم عضو پیوسته داریم که دانش آموختگان دانشگاهی در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته های کارگردانی، ادبیات نمایشی، بازیگری، طراحی صحنه و نمایش عروسکی بوده که دانشجوی، دانش آموخته یا مدرس دانشگاه هستند.

در مورد استفاده از عروسک در این نمایش بگویید؟

در تمام اجرا/نمایش های من همیشه یک عروسک هست؛ مانند امضای یک آرتیست. برای فهم من؛ چون نشان دادن «زندگی» روی صحنه توسط یک «تن زنده» یک مقدار دچار اعوجاج است؛ برای نمایش «مردگی» همیشه یک «تن مرده» عروسک - که دما دم زنده نمایی و پویانمایی می شود- را ترجیح می دهم تا روی صحنه نقش هایی را بازی سازد. همیشه یک فاصله ای بین واقعیت و حقیقت وجود دارد؛ بین امر واقع و آنچه که باید وجود داشته باشد؛ برای آشنای زدایی دما دم امر آشنا؛ این استایل و سبک دراماتورژی /کارگردانی من است.

در ساخت این نمایش دچار محدودیتی بودید که فکر کنید چرا هنوز باید دچار آن باشیم؟

بله من خیلی اذیت شدم و خیلی خسته ام، خستگی مفرط؛ تا جایی که به خودم بگویم اصلاً چرا این کار را کردم؟! اما فکر می کنم اینجا جا دارد که بگویم چرا این کار را کردم. بهمن ماه سال ۱۳۹۸ پروفیسور ناظر زاده کرمانی این متن را که از زبان فرانسه -برای نخستین بار در ایران- ترجمه کرده بودند و به من دادند که آنرا به اجرا برسانم چرا که نمایش «شاه اوپو» به دراماتورژی /کارگردانی من را هم دیده بودند و نقش «پدر اوپو» را دوست داشتند؛ همان موقع ما تمرینات نمایش «اسم» را داشتیم که من تهیه کننده نمایش بودم و آقای رضا جاویدی کارگردان بودند؛ متأسفانه در زمان کوتاهی (سوم اسفند ۱۳۹۸) اعلام همه گیری آن بیماری منحوس بود و این تکلیف شاگردی باقی ماند تا آبان ماه سال گذشته که باز هم در آن زمان ممکن نشد و امسال این نمایش را به احترام استاد و با مشورت در مورد دراماتورژی که مد نظر من بود و ایشان هم موافق بودند و فقط تأکید داشتند که زبان اثر رعایت شود به اجرا رساندیم. مشکل دیگر مان هم که حمایت نشدن است خود من تهیه کننده کار هستم و هیچ نهادی حتی خود دانشگاه هم هیچ حمایتی نمی کند با این که نمایش ژنرال مجهول محصول یک فرایند دانشگاهیست. برای کار دانشگاهی ارزشی قائل نیستند شاید ده یا بیست سال بعد کسی در مورد آن حرف بزند- بنویسد، که آن زمان هم دیگر مان نیستیم؛

